

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

در تذنیب اول که مرحوم آخوند در کفایه مطرح کرده‌اند ایشان به این نتیجه رسیدند که بر امتثال امر غیری، ثواب مترتب نیست. کسی که امر غیری را امتثال می‌کند استحقاق ثواب ندارد و فعلی که عنوان مقدمه دارد، عنوان مقربیت در آن مطرح نیست. که بحث آن مفصل گذشت.

نقد بر کلام مرحوم آخوند (عدم استحقاق ثواب بر موافقت امر غیری)

مرحوم آخوند به دنبال این نظریه، اشکالی را مطرح می‌کنند و در مقام دفع آن اشکال برمی‌آیند و آن اشکال این است که در میان مقدمات، برخی از مقدمات را داریم که برای ما اجماعی است و یقین داریم که بر انجام این مقدمات، ثواب مترتب است و این مقدمات عنوان مقربیت دارد و آن طهارات ثلاث است. وضو، غسل و تیمم که عنوان واجب مقدمی دارند، محرز و مسلم است که بر انجام این مقدمه، علاوه بر استحقاق ثوابی که در ذی المقدمه است، بر خود این مقدمه هم ثواب مترتب می‌شود.

بنابراین اشکال این است که فکیف الجمع بینهما، آیا قائل شویم قاعده همان است که در باب واجب غیری استحقاق ثواب نیست و در طهارات ثلاث استثنایی وجود دارد یا نه؟

مرحوم آخوند در کفایه می‌فرمایند در حقیقت در اینجا دو اشکال وجود دارد.

اشکال اول: چگونه طهارات ثلاث با اینکه عنوان مقدمه دارند و قبلاً گفتیم واجب مقدمی استحقاق ثواب ندارد، اما بر انجام و اتیان این مقدمات، برای خودشان ثوابی در نظر گرفته شده و اجماع وجود دارد و روایات ما هم دلالت دارد بر اینکه انجام این مقدمات، استحقاق ثواب می‌آورد؟ این یک اشکال از حیث استحقاق ثواب.

اشکال دوم: به حسب آنچه مرحوم آخوند فرموده امری که به مقدمات تعلق پیدا می‌کند، امری توصیلی است و در مواردی که امر، عنوان توصیلی دارد، قصد قربت در این موارد لزومی ندارد و معتبر نیست. در حالی که در طهارات صلاة، قصد قربت و قصد عبادیت معتبر است.

اگر مقدمه یعنی وضو، غسل و تیمم را به قصد عبادیت انجام دهیم، امتثال حاصل می‌شود، اما اگر به قصد عبادیت انجام ندهیم، عبادیت حاصل نمی‌شود.

در حالی که امری که متعلق به این مقدمات و طهارات ثلاث است، غیری است و قانون در امر غیری این است که توصلی است و امر توصلی نیاز ندارد که متعلق آن به عنوان عبادت واقع شود.

پس این قانون در طهارات ثلاث نقض می‌شود. در طهارات ثلاث که عنوان مقدمه را دارند، امر متعلق به آنها امر غیری توصلی است و اجماع وجود دارد که این اعمال را باید به قصد مقربیت و عبادیت آورد. اگر کسی ذات وضو را انجام دهد و قصد عبادیت نکند، مقدمه واقع نمی‌شود. زمانی ذات وضو، مقدمه است که بعنوان عبادیت این عمل را بیاورید.

آنگاه می‌گوییم چطور این مشکل را حل کنیم؟ از یک طرف امر متعلق به طهارت صلاة، امر غیری است و هر امر غیری عنوان توصلی دارد و امر توصلی یعنی امری که انجام متعلق آن نیاز به قصد عبادت ندارد، در حالی که در طهارات ثلاث می‌بینیم که نیاز به قصد عبادیت و مقربیت دارد.

پاسخ مرحوم آخوند از این نقد

مرحوم آخوند این دو اشکال را در کفایه اینطور مطرح کرده‌اند و بعد خود ایشان یک جواب داده‌اند که آن جواب از هر دو اشکال است. و لو اینکه عبارتی که ایشان در کتاب کفایه دارد بعضی از بزرگان این عبارت را حمل بر این کرده‌اند که مرحوم آخوند یک جواب از اشکال اول می‌دهد و یک جواب دیگر از اشکال دوم، اما به نظر ما ایشان یک جواب از هر دو اشکال می‌دهد و بعد از دادن این جواب، اشکال مقدمی را دفع می‌کند.

مرحوم آخوند بعد از مطرح کردن جواب خود، دو جواب از مرحوم شیخ انصاری ذکر می‌کنند و آن دو جواب مرحوم شیخ را مورد مناقشه و اشکال قرار می‌دهند. که مجموعاً می‌شود سه جواب.

بحث طهارات ثلاث که بحث مهمی در علم اصول شده علاوه بر اینکه ثمره‌ی علمی دارد ثمره‌ی عملی هم دارد. بعداً که مسأله عبادیت طهارات ثلاث را اثبات کنیم و ببینیم به چه طریقی قابل اثبات است، آیا می‌شود عبادیت آن را با امر غیری درست کرد یا باید طبق یکی از جواب‌های شیخ با امر ذی المقدمه درست کرد. آنگاه این مسأله که زیاد هم مورد ابتلاء است که آیا قبل از وقت می‌شود وضو گرفت یا نه؟ اگر قبل از وقت به داعی نماز وضو گرفتیم، آیا درست است یا نه؟ کسی قبل از آنکه وقت نماز فرا برسد وضو بگیرد به قصد نماز، نه بعنوان عبادیت مطلقه، آیا درست یا نه؟ که ثمره‌ی بسیار مهمی است و جایگاه بحث اصولی آن همین‌جا است که بعنوان طهارات ثلاث است. لذا این بحث را خوب باید دقت کرد و ما هم *إن شاء الله بنحو مبسوط* بیان خواهیم کرد.

تبیین اشکال مرحوم شیخ در این مسأله

عنوان اجمالی و آنچه در کفایه آمده همین بود که عرض شد. لکن چون اساس این اشکال را مرحوم شیخ انصاری مطرح کرده‌اند. این مقدار که ما تتبع کردیم قبل از شیخ مسأله اشکال در طهارات ثلاث نبوده است، اگر به قوانین یا فصول مراجعه کنید این بحث را پیدا نمی‌کنید. مجالی نبود که ببینیم در هدایة المسترشدين آمده یا نه، چون مرحوم شیخ بعضی از مطالب مهم خود را از کتاب هدایة المسترشدين می‌گیرد و ریشه بعضی از اشکالات مهم در آنجا است. اما اگر در کتاب هدایة نباشد، ریشه تاریخی بحث طهارات ثلاث از زمان شیخ شروع شده است.

مرحوم شیخ بحث و اشکال در طهارات ثلاث را هم در کتاب مطارح الانظار مطرح کرده، که مطارح، کتاب اصول تقریرات درس شیخ در مباحث الفاظ است. شیخ مباحث غیر لفظیه را به قلم خود نوشته است، همان رسائل یا فرائض، اما مباحث الفاظ

در کتاب مطارح الانتظار است به قلم یکی از تلامذه مرحوم شیخ.

این اشکال در طهارت صلاة را، هم در مطارح مطرح کرده و هم در کتاب الطهاره.

وقتی مراجعه می‌کنیم می‌بینیم دو اشکال که مرحوم شیخ بیان کرده، اشکال اوّل همانی است که مرحوم آخوند هم بیان کرده.

اشکال اوّل این است که با اینکه امتثال امر غیری و موافقت امر غیری استحقاق ثواب ندارد چگونه در طهارات ثلاث برای ما مسلم است که امتثال آن استحقاق ثواب می‌آورد؟

اما اشکال دوّم در کلام شیخ غیر از اشکالی دومی است که مرحوم آخوند فرموده است.

در نتیجه جوابی که بعداً مرحوم شیخ مطرح می‌کند جواب از اشکالی است که خود شیخ بیان کرده و مرحوم آخوند همان جواب را برای اشکالی که آخوند ذکر کرده بیان کرده است.

عرض کردیم در اشکال دوّم، آخوند این اشکال را می‌آورد که مقدمه با اینکه امر متعلق به آن، امر غیری توصلی است و امر توصلی نیاز به قصد عبادیت ندارد، در حالی که می‌دانیم طهارات ثلاث را باید به قصد عبادیت انجام داد. این مقدار در بیان آخوند است. اما وقتی به کلام شیخ مراجعه می‌کنیم، اشکال دوّم ایشان این است که می‌گویند ما تردیدی نداریم طهارات ثلاث را باید به قصد عبادیت آورد. لذا اشکال دور پیدا می‌شود.

بیان اشکال دور در کلام مرحوم شیخ

برای بیان دور دو مقدمه باید ذکر شود.

مقدمه اوّل این است که ما می‌دانیم وضو، غسل یا تیمم در صورتی عنوان مقدمیت برای صلاة پیدا می‌کنند که بعنوان عبادت انجام شود، علی وجه العبادۀ اتیان شود. بعبارة آخری چه وضویی رافع حدث است؟ وضویی که علی وجه العبادۀ باشد. این مقدمه اول.

مقدمه دوّم این است که قصد عبادت، از شئون قصد امر است. یعنی قصد عبادیت در جایی است که امری باشد و بخواهیم آن امر را اطاعت کنیم و در باب طهارات صلاة، غیر از امر غیری، امر دومی نداریم. امری که به خود مقدمه و عنوان طهارات متعلق است. اگر مقدمه اوّل و دوّم را به هم ضمیمه کنیم نتیجه می‌گیریم امر غیری، بر عبادیت توقف پیدا می‌کند. عبادیت هم بر امر غیری توقف دارد، و این دور می‌شود.

بیانی که در اینجا وجود دارد این است که هر حکمی متوقف بر متعلق خود است. چون حکم، عنوان عارض و متعلق، عنوان معروض دارد و هر عرضی متوقف بر معروض خود است.

امر غیری، حکم است، روی این قاعده که هر حکمی متوقف بر متعلق خود است، امر غیری متوقف بر مقدمه است یعنی طهارات ثلاث است و گفتیم که مقدمیت آنها هم متوقف بر این است که بنحو عبادت آورده شوند.

مستقیم نمی‌گوییم امر غیری، متوقف بر عبادت است، می‌گوییم امر غیری متوقف است بر این مقدمه از باب اینکه هر عرضی،

متوقف بر معروض خود است. مقدمیت این مقدمات متوقف است بر اینکه بنحو عبادیت انجام شود. پس نتیجه می‌گیریم امر غیری متوقف بر عبادیت این مقدمات است. این طرف قضیه درست شد، آن طرف هم که واضح است، عبادیت، محتاج به امر است. قصد عبادت احتیاج دارد به اینکه امری در میان باشد تا آن امر اطاعت شود.

گفتیم فرض این است که غیر از امر غیری، امر دیگری نداریم. پس این نتیجه می‌شود که عبادیت هم متوقف بر امر غیری است. و هذا دور. امر غیری متوقف بر عبادیت است و عبادیت متوقف بر امر غیری است.

این بیان دور است و آن اشکالی اساسی که در ذهن مرحوم شیخ است اشکال دور است. مرحوم آخوند اشکال دوم را بعنوان دور مطرح نکرده‌اند. ایشان گفته‌اند امر متعلق به مقدمات غیریه توصیلیه لا یشترک الی قصد العبادۃ، در حالی که در طهارات ثلاث، یشترک الی قصد العبادۃ. همین مقدار. مرحوم آخوند در کفایه حتی اشاره‌ای هم به دور نکرده‌اند. حال یا کتاب طهارة مرحوم شیخ در اختیار مرحوم آخوند نبوده و یا مراجعه مجدد نکرده‌اند و همانکه از درس شیخ در ذهنشان بوده را مطرح کرده‌اند. پس اشکال اساسی اشکال دور است که بعنوان اشکال دوم در کلمات مرحوم شیخ مطرح است.

حال که این دو اشکال روشن شد، و معلوم شد بین اشکال شیخ و اشکالی که آخوند ذکر کرده فرقی وجود دارد، اکنون برویم سراغ جواب‌هایی که از این اشکال بیان شده است.

پاسخ مرحوم آخوند از اشکال اول

عرض کردیم در اشکال اوّل مشترک‌اند و فرقی ندارد. اشکال اوّل این است که چگونه بر موافقت امر غیری، استحقاق ثواب مطرح می‌شود؟

مرحوم آخوند به تبع خود شیخ این جواب را مطرح کرده‌اند که بگوئیم طهارات ثلاث استحباب نفسی دارند. درست است که متعلق امر غیری واقع شده، اما چه چیزی متعلق امر غیری واقع شده؟ فعلی که فی نفسه استحباب نفسی دارد.

عرض کردیم آخوند با این بیان، یعنی قائل شدن به استحباب نفسی وضو، غسل و تیمم، می‌خواهند هم جواب اشکال اولی که خودشان ذکر کرده‌اند – که آن هم نقل از شیخ است که مسأله استحقاق ثواب است – را بدهد و هم جواب از اشکالی که در عبارت ایشان است و در عبارت شیخ نیست و آن مسأله قصد عبادیت است.

اگر گفتیم طهارات ثلاث، استحباب نفسی دارند، هر دو اشکال حل می‌شود. بگوئیم ثواب برای امر غیری آن نیست، بلکه برای استحباب نفسی آنها است. علت احتیاج به قصد عبادت امر غیری توصیلی آن نیست، بلکه خودشان استحباب نفسی دارند.

این مطلب را هم مطرح کنیم که آیا واقعا مرحوم آخوند دو جواب داده یا یک جواب؟

عبارت کفایه (صفحه 111 چاپ آل البیت) را دقت کنید. ایشان به عنوان اشکال و دفع آورده‌اند. عرض کردیم در واقع اشکال، دو اشکال است. حالا اشکال آن هم اشاره شود: «فهو أنه إذا كان الأمر الغیری بما هو لا إطاعة له و رده‌اند. عرض کردیم در واقع اشکال، دو اشکال است. حالا اشکال آن هم اشاره شود: «فهلّا قرب فی موافقته و لا مثوبة علی امتثاله فکیف حال بعض المقدمات کالطهارات»، این اشکال اول، و در اشکال دوم می‌فرمایند «هذا مضافا إلى أن الأمر الغیری لا شبهة فی کونه توصیلیا و قد اعتبر فی صحتها إتیانها بقصد القرية»؛ امر غیری توصیلی است در حالی که صحتش متوقف بر قصد قربت است. این دو اشکال.

بعد می‌فرمایند «وَأما الثاني»، که یعنی دفع اشکال، عبارت این است: «فالتحقیق أن يقال إن المقدمة فيها بنفسها مستحبة و عبادة»، طهارات ثلاث، استحباب نفسی دارد «و غایاتها» یعنی ذی المقدمه، «إنما تكون متوقفة على إحدى هذه العبادات فلا بد أن يؤتی بها عبادة»؛ باید بعنوان عبادت آورده شود. «و إلا فلم يؤت بما هو مقدمة لها»، اگر این سه تا را بدون قصد عبادت بیاوریم مقدمیت ندارد. اگر وضو را به قصد عبادیت بیاوریم، نه رافع حدث است و نه می‌توان با آن نماز خواند. «فقصد القربة فيها إنما هو لأجل كونها في نفسها أمورا عبادية و مستحبات نفسية»؛ پس منشأ قصد عبادت و قصد قربت روشن شد، چون استحباب نفسی دارد.

بعد می‌فرماید «و الاكتفاء بقصد أمرها الغیری فإنما هو لأجل أنه يدعو إلى ما هو كذلك في نفسه».

بحث این است که آیا این «والاكتفاء» را جوابی از اشکال دوم قرار دهیم، یا اینکه مرحوم آخوند یک جواب از هر دو اشکال داده‌اند؟

مسأله استحباب نفسی یک جواب واحد از هر دو اشکال است، این «والاكتفاء» جواب از یک اشکال مقدر است.

اشکال مقدر این است که می‌گوییم جناب آخوند! اگر شما می‌گویید استحقاق ثواب برای این است که اینها مستحب نفسی هستند، پس لازم نیست که این طهارت را به قصد امر غیری آن اتیان کنیم، بلکه اگر به همان قصد استحباب نفسی آن هم اتیان شود باید کافی باشد. در حالی که مستشکل می‌گوید طهارات ثلاث را اگر به قصد امر غیری هم بیاورد عبادت است. اشکال همین است.

مستشکل می‌گوید شما مرحوم آخوند استحباب نفسی آنها را قائل هستید و می‌گویید ثواب هم به آنها می‌دهند چون استحباب نفسی دارند. مستشکل می‌گوید پس اگر اینچنین است باید برای استحقاق ثواب، مکلف به قصد استحباب نفسی در عالم خارج بیاورد، در حالی که برای همه مسلم است که اگر کسی وضو، غسل یا تیمم را به قصد امر غیری آنها هم آورد، استحقاق ثواب دارد و عبادیت هم محقق می‌شود.

این والاكتفاء جواب از آن اشکال مقدر است. مرحوم آخوند می‌گویند اینکه در استحقاق ثواب یا در عبادیت، اکتفا به قصد امر غیری می‌شود برای این است.

یک قانون داریم که «الامر لا يدعو إلا إلى متعلقه»؛ امر دعوت نمی‌کند مکلف را مگر به متعلق خودش، می‌فرمایند حالا که این است، اینجا فرض این است که متعلق چیزی است که عبادیت نفسی دارد. اگر کسی قصد امر غیری کرد، این قصد امر غیری طریق است برای اینکه آن قصد عبادیت شود.

چون امر غیری عنوان طریقیّت و واسطه بودن دارد، آخوند می‌گوید کسی که قصد امر غیری را کند ولو توجهی به استحباب نفسی هم نداشته باشد، اما چون «الامر لا يدعو إلا إلى متعلقه»، و فرض این است که در متعلق عبادیت وجود دارد، پس لا محاله قصد امر غیری ملازم با قصد متعلق آن است که عبادت نفسی دارد.

پس اولاً این جهت روشن شود که اگر بپرسند آخوند دو جواب می‌دهد، یک جواب از اشکال اول و یکی از اشکال دوم که در کلمات بزرگان و اساتید ما وجود دارد، مرحوم آخوند یک جواب دارد. و این «والاكتفاء» هم بعنوان دفع و جواب از اشکال مقدر است. شما هم کلمات مرحوم شیخ و هم کلمات مرحوم آخوند را ببینید تا إن شاء الله دنبال کنیم.

وصلَّى الله على محمد و آله الطاهرين